

خراسان

زادگاه اسم الله الاصدق

مینو فؤادی

خراسان بزرگترین استان ایران بود. در دوران گذشته بخش‌هایی از کشورهای افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان را در بر داشت. شهرهای معروفی مانند بلخ، بخارا، سمرقند، مرو و عشق‌آباد در استان خراسان قرار داشتند. واژه خراسان از زبان پهلوی در اصل خورآیان یعنی سرزمینی که خورشید از آن بر می‌خیزد ریشه گرفته بود. قوم پَرثَوَه یا پارت‌های آریائی از این سرزمین برخاسته و به تدریج با سایر قبایل مانند سکاها و باختری‌ها مخلوط گردیدند. خراسانی‌ها ابتدا چادرنشین بودند لکن در اثر تماس با مردم غرب ایران و نفوذ دیانت زردشت و نیز در اثر تسلط شاهان هخامنشی و تمدن یونانی شهرنشین شدند. پس از حمله اسکندر تا قرن سوم میلادی مردم خراسان با تأسیس سلسله اشکانیان که همان مردم منطقه پارت بودند زمامدار امور گشتند. در زمان ایشان، ایران ترقی و قدرت پیدا کرد و توانست با امپراطوری روم برابری کند.

خراسان در طول قرن‌های متمادی و در شرایط گوناگون سدی در برابر حمله قبایل وحشی و قدرت‌هایی بود که از شرق هجوم می‌آوردند و توانست تمدن ایران را محفوظ نگاه داشته و از نابودی تمدن سایر نقاط مانند بین‌النهرین و آسیای صغیر و مصر نیز جلوگیری کند. در زمان ساسانیان نه تنها خراسان از حمله هیاطله که در ترکستان اقتدار داشتند، محفوظ ماند بلکه قباد و پسرش انوشیروان سرانجام آنها را خراج‌گذار ایران نمودند. مقارن ظهور اسلام، قبایل ترک از ترکستان که از طرف امپراطوری روم شرقی تقویت می‌شدند نتوانستند حائلی را که ایران به کمک مردم خراسان تشکیل داده بود منهدم ساخته و خطه خراسان را به باد خرابی و غارت دهند.

خراسانی‌ها اکثراً زردشتی و به دیانت خود پایدار بودند. بلاش اول پادشاه اشکانی کتاب اوستا را جمع‌آوری و شعائر مذهبی را که بعد از حمله اسکندر ضعیف شده بود، بر پا داشت. خرابه‌های آتشکده "آذر برزین مهر" در نزدیکی سبزوار شاهد نفوذ دیانت زردشت در این استان است.

اعراب پس از فتح مناطق غربی و جنوبی ایران ابتدا تصمیم به پیشروی به طرف خراسان که از عربستان دور بود نداشتند. ولی بعدها به سبب تشویق حضرت علی بن ابی طالب که خراسان را مرکزی مهم و دارای موقعیت ویژه و مردمی با استعداد می دانست، در ۶۴۷ م، به تصرف اعراب در آمد و آن را مرکز کشورهای شرقی اسلامی قرار داد. با فتح خراسان اعراب توانستند به طرف شرق تا سرحد چین و سرزمین های اطراف رود سیحون (یعنی تا آسیای صغیر) پیشرفت نموده، اسلام را در آن کشورها رواج دهند.

خراسانی ها اولین گروهی بودند که بر ضد خلفای اسلامی یعنی امویان قیام کرده و به سرکردگی ابومسلم خراسانی، در سال های ۷۴۷-۷۵۰ م، خلفای اموی را برانداختند و به استقرار حکومت خلفای عباسی کمک مؤثری نمودند. مردم این ناحیه بعد از قبول اسلام ارادت ویژه ای به خاندان علی و ائمه اطهار پیدا کردند و خلفای بنی عباس نیز ابتدا برای جلب دوستی خراسانی ها به ائمه اطهار و خاندان نبوت علاقه نشان می دادند.

مأمون خلیفه عباسی از حضرت رضا علیه السلام استمالت نمود و مقبره ایشان را جنب مرقد پدرش هارون الرشید قرار داد. پادشاهان ایران به ویژه صفویان به این شهر احترام گذارده، در آبادانی آن می کوشیدند. در قرن ۱۷ م، مشهد اهمیت مذهبی فوق العاده ای پیدا کرد زیرا با تصرف عتبات عالیات توسط دولت عثمانی که سنی بودند شیعیان برای زیارت به مشهد رو آورده و سالیانه تعداد زیادی به سوی خراسان روانه می شدند.

مردم خراسان خصوصیات نژادی خود را در هر موقعیت و زمان چه مساعد و چه ناگوار بروز داده اند. خراسان موطن بسیاری از دانشمندان و مشاهیر ادب و هنر ایران است و زبان فارسی که پس از حمله اعراب مورد بی توجهی قرار گرفته بود، در خراسان زنده شد و به صورت فارسی که تا امروز متداول است در آمد و در سایر نقاط ایران منتشر گردید. سال های حکومت غزنویان و تیموریان یکی از درخشان ترین دوران تاریخ خراسان است. در این زمان نهضت بیداری ادبی ایران آغاز شد و شعرای مشهور، دانشمندان، ریاضی دانان، منجمین و فلاسفه از این سرزمین برخاستند و شهرهایی مانند نیشابور، هرات و مرو مراکز فعالیت های علمی و هنری گردید.

مشاهیر علم و ادب ایران که از خراسان برخاسته اند هر یک اثرات جاودانی از خود بر جا گذاشته اند مانند عارف و شاعر مشهور قرن ۱۰-۱۱ م، ابوسعید ابوالخیر نخستین فردی که اصول تصوف را در خراسان اشاعه داد و قول و سماع را در میان خانقاهیان متداول نمود. ابوریحان

بیرونی ریاضی دان و فیلسوف که از نوادر آن عصر به شمار می‌آمد. فیلسوف، ریاضی دان، منجم و شاعر مشهور ایرانی عمر خیّام نیشابوری قرن ۱۱ و ۱۲ م، که آثار زیادی از خود بجا گذاشته و اشعار او به فارسی و عربی و به ویژه رباعیاتش (رباعیات خیّام) مشهور است. او رصد خانهٔ ملکشاهی را تأسیس نمود و تقویم ایرانی را اصلاح کرد. حکیم ابوالمجد بن آدم سنائی شاعر و عارف معروف ایرانی قرن ۱۲ م، که در تغییر سبک شعر فارسی و ایجاد تنوع و تجدد در آن نقش مهمی دارد، سنائی دارای افکار اخلاقی و عرفانی ویژه‌ای می‌باشد. خواجه نصیرالدین طوسی قرن ۱۳ م، دانشمند دیگری است که در رشته‌های ریاضی و نجوم، منطق و حکمت تبخّر داشت. وی در زمان هلاکو خان برای نجات ایرانیان از خونریزی‌های آن مرد سفاک به خدمتش در آمد تا بتواند با تدبیر و سیاست از خرابی بسیاری از شهرها و کشتار دست جمعی مردم جلوگیری نماید. نصیرالدین رصدخانهٔ معروفی بنا کرد که به "زیج ایلخانی" مشهور است و کتاب "اخلاق ناصری" یکی از آثار اوست. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ۱۲-۱۳ م، عارف و شاعری است که با سبکی روان و بلیغ مواضع عرفانی را بیان نموده است. "منطق الطیر" نمونه گویائی از شیوه و سبک اوست. دیگر مولانا جلال‌الدین محمد رومی، شاعر و حکیم قرن ۱۳ م، از اهالی بلخ است که در میان اندیشمندان، عارف و شاعری بزرگ و فیلسوفی تیزبین و انسانی کامل شناخته شده است. مثنوی او مشهورترین مثنوی زبان فارسی است. شاعر و بزرگترین حماسه سرای ایران، حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی در قرن ۱۰ م، با سرودن شاهنامه، تاریخ باستانی ایران و زبان فارسی را زنده و جاودانی نمود، از جمله این مشاهیر می‌باشد.

در قرن ۱۳ م، قبایل وحشی ترک زبان مغول، تمدن خراسان را به باد غارت و خرابی دادند. مرو، هرات، طوس و نیشابور و سایر شهرها را ویران کرده و میلیون‌ها نفر را به قتل رساندند. آن چه از دست آنها به سلامت جان بدر برده بود در حمله امیر تیمور غارت و ویران گردید. اراضی حاصل خیز خراسان مبدل به بیابان‌های غیر قابل زرع شد، شهرهای زیبا و ثروتمند نابود و بعضی از صفحهٔ نقشه تاریخ محو گردید. در عهد صفویان ۱۶-۱۸ م، قبایل ازبک می‌خواستند خراسان را تصرف کنند ولی شاه عباس برای استحکام سرحدات خراسان، قبایل گُرد را از مغرب ایران به آن منطقه آورد و پنج حاکم نشین گُرد در سرحدات شمالی این ایالت برقرار نمود.

پس از صفویان مجدداً امنیت خراسان مختل گردید. هجوم افغان‌ها و جنگ‌های پی در پی نادر شاه در نیمه اول قرن ۱۸ م، خسارات زیادی به خراسان وارد نمود و مردم آن را دچار فقر و

پریشانی کرد. در دوران حکومت قاجار نیز در اثر اختلاف با دولت انگلیس، منطقه هرات که تا آن زمان بخشی از ایران بود از دست رفت. ایلات و قبایل ترکمن نیز همواره به خراسان حمله می‌کردند و علاوه بر غارت اموال، زنان و کودکان و مردان را اسیر و در بازارهای آسیای وسطی به عنوان برده می‌فروختند. از طرف دیگر ایلات و عشایر که بنا به وظیفه تاریخی خود، بایستی حفظ سرحدات خراسان را عهده دار باشند، مانند ترکمن‌ها به تاخت و تاز پرداختند. زمامداران برای جلب منافع شخصی و ایجاد ترس در دولت مرکزی، گاهی حمله اشرار را نادیده گرفته و گاهی هم در خفا یا علناً با آنها همراهی می‌کردند. هرماجراجویی که دنبال شهرت و پرکردن کیسه خود از اموال مردم بود، با جمع کردن عده‌ئی دور خود به شهرها حمله کرده اموال مردم را غارت می‌کرد. چون اشرار با مقاومتی روبرو نمی‌شدند دسته‌های پی در پی از ایلات مجاور (مانند بلوچ‌ها و ایلات فارس) برای غارت به شهرهای خراسان رو می‌آوردند و دهات و نواحی شهر را تحت تسلط خود قرار می‌دادند.

در ۱۸۴۴م، خراسان مراحل انزوال خود را می‌پیمود. رؤسای ایلات و عشایر و حکام، هریک خود را مستقل دانسته و از دولت مرکزی اطاعت نمی‌کردند. آصف‌الدوله شیرازی حکمران خراسان، و پس از او پسرش سالار، نیز به شورش مبادرت کرده از دولت مرکزی اطاعت نمی‌کردند. گرچه قیام این دو با شکست مواجه شد ولی بخش عمده‌ای از قوای خراسان در این مبارزات به تحلیل رفت. ناامنی و مالیات‌های گزاف، مردم را چنان دچار فقر و بیچارگی نموده بود که عقیده داشتند که تنها اراده الهی و ظهور قائم موعود می‌تواند به زندگانی شوم آنان سر و سامان دهد. در چنین احوالی علما و روحانیون برای کسب قدرت بیشتر و احراز برتری با حکومت‌ها رقابت می‌کردند و به جای کمک و راهنمایی مردم، اوقاتشان را در جمع مال و امور دنیوی و سیاست صرف می‌نمودند. در اغلب موارد، حکم علما از دولت نافذتر بود. این بود وضعیّت خراسان مقارن ظهور حضرت باب. (۱)

خراسان در دوران ظهور آئین جدید

اولین فردی که به حضرت باب ایمان آورد و لقب اول من آمن را حائز گردید ملاحسین بشروئی از اهالی خراسان بود. ملاحسین پس از ایمان به حضرت باب به خراسان بازگشت و این زمان مقارن با شورش سالار بود. در مشهد ملاحسین با جمع زیادی از علما ملاقات نمود و آنان را

بشارت به ظهور جدید داد. افراد اکثراً با اشتیاق به حرف‌های او گوش می‌دادند و چون انتظار ظهور را داشتند عده‌ای دعوت او را پذیرفتند. وی اولین فردی است که در مشهد به اعلان امر حضرت باب مبادرت کرد و در طول ۴ سال اول دیانت جدید، یکی از بزرگترین جامعه‌های بابی را در ایران تأسیس نمود. با ایمان ملاحظین خویشان نزدیک مانند مادر، خواهران، برادر، و برادرزاده‌اش در زمره مؤمنین درآمدند. بزودی تعداد کثیری از دوستان و کسانی که او را از کودکی و جوانی می‌شناختند یا هم کلاسی‌های او که در مدارس علمی در مشهد و عتبات عالیات بودند، در جرگه مؤمنین درآمدند. این افراد که از قراء و قصبات خراسان بودند اکثراً از طبقه علما و طلاب بوده و در برگشت به محل‌های سکونت خود به اقبال گروه کثیری به دیانت جدید در مراکز خود موفق شدند.

به عنوان مثال در بشرویه در ۴ سال اول دیانت بابی، بیش از ۶۰ نفر بابی شدند. مؤمنین به حدی منجذب آئین جدید شده بودند که در هنگام مراجعت ملاحظین از بشرویه قریب ۴۰ نفر از مردان برای همیشه با فامیل خود خداحافظی کرده و با ایشان همراه شدند، زیرا می‌دانستند که راهی بس ناهموار در پیش دارند که پایان آن، دادن جان در راه ایمانشان خواهد بود. اسامی این ۴۰ نفر در کتاب تاریخ خراسان آمده است (۲). علاوه بر افرادی که ایمان آوردند و بابی شدند، گروه قابل ملاحظه‌ای نیز نسبت به حضرت باب و پیام ایشان علاقمند گردیدند. حسن فؤادی در تاریخ خراسان می‌نویسد: «زمانی که ملاحظین نماز می‌گذاشت در حدود دو هزار نفر در پشت سر او نماز می‌خواندند». بدون شک عده‌ای از این افراد "طرفداران و علاقمندان به دیانت بابی" بودند. در مجلس درس و مذاکره ملاحظین نیز گروه کثیری شرکت می‌کردند.

در مشهد ملاحظین در منزل ملاحظ محمد باقر مجتهد قزوینی خراسانی که توسط وی به حضرت باب ایمان آورده بود ساکن شد. هر روز تعداد زیادی برای ملاقات و شنیدن بیانات ملاحظین به این خانه می‌آمدند و ملاحظ محمد باقر و فامیلش از این افراد پذیرائی می‌کردند. تعداد مراجعین گاهی به قدری زیاد بود که سماور منزل کفایت دادن چای برای میهمانان نمی‌کرد. لذا آب را در دیگ‌های بزرگ مسی می‌جوشاندند تا بتوانند به تازه واردین چای بدهند. این منزل به نام "بیت بایه" مشهور شد (۳). و اولین مرکز بایه در آن زمان گردید و تا سال‌های بعد محل گردهمایی بابیان و بهائیان بود و اسم خود را حفظ نمود. به تدریج در مشهد منتشر شد که نایب حضرت حجت (ع) به خراسان آمده و از تمام اطراف خراسان، افراد از روی کنجکاوی برای دیدن این شخص

یعنی ملاحسین به "بیت بابیه" می‌آمدند. حتی اشخاص متنفذ شهر و آنانی که در ادارات دولتی دارای شغل و مقام مهم بودند، مانند عبدالعلی خان سرتیپ توپخانه، میرزا محمد قلی مستوفی، عباسقلی آقا سرکرده سواران سبزوار به این منزل برای دیدار ملاحسین می‌رفتند. تعداد زیادی از این افراد که دارای نفوذ و مقام بودند بابتی شدند و ایمان ایشان باعث شد که در خراسان مردم به بایان احترام گذارده، جرأت جسارت نداشته باشند و به اغوای علما توجهی نکنند. لذا ملاحسین و سایر مؤمنین بدون ممانعت به اعلائی کلمة الله مشغول بودند.

ملاً محمد باقر خراسانی (۴)، میزبان باب‌الباب یکی از شخصیت‌های مهم خراسان و مردی دانشمند و با نفوذ و مدبّر به شمار می‌رفت و در آن سال‌های اولیه در کمک و راهنمایی بایان بسیار مؤثر بود. پس از اقبال ملاً محمد باقر، تمام فامیل او از جمله همسر و فرزندان و برادران به او اقتدا کردند و به روایتی در حدود ۴۰۰ نفر توسط او به ظهور جدید ایمان آوردند. ملاً محمد باقر در واقعه قلعه شیخ طبرسی پس از شهادت جناب ملاحسین رهبری اصحاب قلعه را در دست گرفت. افرادی که از آن رویداد جان بدر بردند (بقیة السیف)، از مدیریت و شیوه عمل و قدرت تصمیم‌گیری به موقع و ترسیم نقشه‌های سوق‌الجیشی ملاً محمد که هر روز یا گاهی هر چند ساعت یک بار می‌بایست عوض شود حکایت‌ها کرده‌اند. مرگ فجیع او در آمل به حیات مردی دانشمند، مبلغی با شهامت و فرمانداری شجاع خاتمه داد.

علماء و دانشمندان خراسانی

علماء و دانشمندان خراسانی که دعوت حضرت باب و سپس حضرت بهاء‌الله را پذیرفته و جان و مال را در راه محبوب نثار کردند بسیار بودند و حیات و خدمات هر کدام از آنها نه تنها در استحکام امر در آن سرزمین مؤثر بود بلکه سایر نقاط ایران نیز از اقدامات آنان بهره فراوان بردند. برای نمونه زندگانی چند نفر به اختصار مرور می‌شود:

جناب محمد فاضل قائنی ملقب به نبیل اکبر است (۵). وی مردی بود فرهیخته و دانشمند که در محضر دو تن از بزرگترین حکما و فقهای زمان خود چون ملاً هادی سبزواری و شیخ مرتضی انصاری تعلیم گرفت و مورد تکریم و ستایش اساتید خود بود. او از جمله افراد معدودی است که از

استاد خود شیخ مرتضیٰ انصاری درجه اجتهاد دریافت داشت. در سایر علوم معموله زمان نیز تبخّر یافت و ناطقی بی نظیر بود و در مذاکره و مقابله از علمای زمان، کسی را یارای برابری با او نبود. به فرموده حضرت عبدالبهاء شخصی بی نظیر بود و جامعیتی عظیم داشت. در لوح منیع حکمت که به افتخار وی نازل شد حضرت بهاء الله لقب نبیل را به ایشان عنایت فرمودند. نبیل اکبر در ایجاد و استقرار جامعه بهائی نه تنها در قانات و سراسر ایران، بلکه در نواحی عشق آباد و بخارا و سمرقند نقش مؤثری داشت.

جنابان ملاًصادق مقدّس و ابن اصدق که زندگی نامه این دو نفس عالیقدر در صفحات این دفتر مندرج است.

ملاً عبد الخالق یزدی (۶)، یکی از علمای ارشد و با سابقه خراسان و ناطقی زبردست و توانا بود. وی از شاگردان شیخ احمد احسانی بود که بعدها حتی خود را کاندیدای جانشینی او نمود. عبدالخالق توسط ملاًحسین بشروئی به حضرت باب ایمان آورد. بسیاری از علما و آهائی که به درجه دانش و وسعت معلومات او آگاهی داشتند از اقبال وی در شگفت بودند ولی ایمان و پشتیبانی وی از دیانت بابی سبب افزایش وجهه و مقام این آیین در انظار مردم گردید. مقام ملاً خالق از نامه‌هایی که حضرت باب به او خطاب نموده‌اند آشکار است. در نامه‌ای به محمّد شاه، حضرت باب، ملاً عبدالخالق و جناب وحید دارابی را نماینده خود قرار می‌دهند تا شاه سوالات خود را درباره حقانیت ادّعی حضرت باب با این دو دانشمند مطرح نماید.

ملاً محمّد فروغی (۷)، یکی دیگر از بابیان اولیه از اهالی دوغ آباد تربت حیدریه بود. شهرت وی در علم و فضل و زهد و تقوی به حدّی بود که اهالی تربت به وجود او افتخار می‌کردند. او در نوجوانی با ملاًحسین در یک مدرسه تحصیل کرده بود و زمانی که ملاًحسین بشروئی به مشهد وارد شد، ملاً محمّد با ایشان ملاقات کرده و بدون درنگ ایمان آورد و در زمره اصحاب در آمد. در رویداد قلعه شیخ طبرسی دشمنان گردنش را بریده و وی را مرده انگاشتند. ولی با این همه ملاً محمّد جان بدر برد و مشاهداتش در دوران قلعه و خارج از آن در تاریخ نبیل زرنندی آمده است. او یکی از افراد مؤثر دوران اولیه تاریخ بابی - بهائی است و از کسانی بود که حضرت بهاء الله را قبل از اظهار امر علنی حضرتشان شناخت و ایمان آورد. محضرش بسیار لذّت بخش و مصاحبش وجد و شوری در احبّاء ایجاد می‌کرد.

میرزا محمود فروغی (۸)، پسر میرزا محمد فروغی، مانند پدر بزرگوار خود سراپا اشتعال وانجذاب بود و در شجاعت و تهوّر نظیر نداشت. در برخورد و مذاکره با علمای بزرگ و رؤسای دوائر دولتی و امرا و رؤسا به نوعی رفتار می نمود که احدی جرأت توهین به امر مبارک نداشت. خدمات وی از دوران حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء تا اوائل دوره ولایت حضرت ولی امر الله ادامه داشت. شیخ احمد معلّم (۹)، از تلامذه سید کاظم رشتی بود و پس از وفات وی به تعلیم و تربیت اطفال سید کاظم اشتغال ورزید و پس از ایمان، حضرت اعلی لقب معلّم را به وی اعطاء نمودند. شیخ احمد، حضرت باب را اولین بار در سال ۱۸۴۱م، در کربلا در کلاس سید کاظم ملاقات نمود. او یکی از افرادی بود که بعد از وفات سید کاظم رشتی همراه با ملاحسین و همراهان مدت ۴۰ روز در مسجد کوفه به روزه و دعا پرداخت و به جرگه مؤمنین اولیّه در آمد. هنگامی که حضرت باب در قلعه ماکوزندانی بودند برای زیارت مولای خود به ماکور رفت و توانست به دستور ایشان کتاب بیان فارسی را به خراسان ببرد. چون ملا محمد، خطاط خوبی بود بسیاری از آثار حضرت باب را رو نویسی و منتشر نمود. وی در حصار و نامق باعث ایمان افراد زیادی گردید.

ملاّ زین العابدین و پسرش ملاّ محمد (۱۰)، از مؤمنین اولیّه در میامی خراسان بودند. او نیز از شاگردان شیخ احمد احسائی بود. هنگامی که ملاّ حسین در سر راه مازندران به میامی رسید و در مسجد معروف شهر به منبر رفت و مژده ظهور جدید را داد، زین العابدین و پسرش و ۴۰ نفر دیگر از علمای محلّ و شاگردان آنها به ملاّ حسین ملحق شدند.

مؤمنین متنفذ خراسان

در سال های اولیّه پس از ظهور حضرت باب و در اوایل دوران حضرت بهاء الله جمعی از متنفذین و زمامداران امور در خراسان به امر جدید ایمان آوردند و این امر سبب جلب احترام شهروندان به دیانت جدید گردید. مقام و موقعیت علمی و روحانی مؤمنین تا حدی باعث ممانعت دشمنان سرسخت از تعرّض و جسارت نسبت به بابیان و بهائیان اولیّه گردید. از جمله حاکم قوچان شجاع الدوله (حسنعلی خان) و بهبود خان حاکم کلات و عدّه ای از سرکردگان سوار سبزواری و سلیمان خان فرمانده سواران دولتی در دره جزو نیشابور که به امر جدید مؤمن بودند و نیز فرماندگان دیگری مانند میرزا باقر خان عماد الملک حاکم طبس که نسبت به امر خوش بین بود در جلوگیری از اذیت و آزار مؤمنین نقش مهمی داشتند.

مستوفیان مشهد را باید به این عده اضافه کرد، مانند میرزا علی رضای مستوفی (۱۱)، که از متنفذین محلّ، و فردی ثروتمند بود و قسمت اعظم هزینه سفر اصحاب قلعه شیخ طبرسی را تقبل نمود. وی پس از ملاقات با ملاحسین به امر حضرت باب ایمان آورد. برادر کوچک او، میرزا محمد رضای مؤتمن السلطنه (۱۲)، نیز در دستگاه دولتی بسیار ترقی کرد و در فرمان‌های شاه به لقب وزیر خطاب می‌شد. وی اداره قسمت مالی امور دولتی خراسان را به عهده داشت. جمیع علمای مآلک و صاحب نفوذ خراسان با مؤتمن السلطنه سروکار داشتند و به او محتاج بودند زیرا مالیات املاک آنها را او تعیین می‌کرد و آنها چون می‌دانستند این شخص بهائی است نهایت ملاحظه را به دیگر بهائیان داشتند. مستوفی‌های قوچان و حاکم طبس و دره جز، با تدابیر مؤثر مانع اذیت و آزار بایان می‌شدند. فرد دیگر، علی رضای شیرازی (۱۳)، از مشاهیر تجار خراسان است که توسط ملاحسین به شرف ایمان فائز شده و به مؤمنین تا آنجا که ممکن بود کمک مالی می‌کرد. از خانواده سلطنتی حاجی شیخ‌الرئیس (۱۴)، و هاشم میرزا که پسر عمه‌های ناصرالدین شاه بودند به حضرت باب ایمان داشتند. شیخ‌الرئیس در علم و فضل و علوم دینیّه و حکمت متبحر و با این که نسبت او به امر بهائی واضح بود ولی مورد تعقیب و اذیت واقع نگشت زیرا اکثر حکام خراسان از خانواده قاجار بودند و ملاحظه افراد فامیل مانند شیخ‌الرئیس را می‌کردند.

میرزا ابوالحسن گرکانی (۱۵)، که لقب مستشار دفتر را داشت توسط اسم الله الاصدق و ملا علی بجستانی در زمره مؤمنین در آمد. وی در جوانی به درجه مستشار دفتری رسید و مستقیماً از شاه فرمان دریافت می‌کرد. میرزا ابوالحسن مدّتی به عنوان سررشته دار مأمور نقاط گوناگون خراسان بود و بعد سمت پیشکاری یا صاحب دیوانی داشت و در تمام اوقات از کمک و محافظت بهائیان دریغ ننمود.

عواملی که به پیشرفت و گسترش پیام حضرت باب در استان خراسان کمک کرده است عبارتند از:

۱- ایمان علمای درجه اول و سرشناس و مورد احترام عموم مانند ملاحسین بشروئی، ملا محمد باقر مجتهد خراسانی، ملا صادق مقدّس، ملا زین العابدین مجتهد میامی، محمد فاضل قائنی، و بسیاری دیگر که اقبال آنان باعث شد که اکثر طلبه و شاگردان ایشان نیز مؤمن شوند.

۲- اقبال فامیل و نزدیکان مؤمنین و نیز دوستان و همکلاسی‌های بابیان اولیه در مشهد، بخصوص ملاهای جوان که بیش از اصناف دیگر بابی شدند.

۳- نزدیکی روابط شیخی‌ها با ملاحسین بشرویه‌ای و بابی‌هائی که قبل از ایمان به حضرت باب، شیخی بودند. مسافرت‌هائی که شیخ احمد احسائی پیش از ظهور حضرت باب به شهرها و قراء خراسان مانند مشهد، طبس، تربت حیدریه و سایر نقاط نمود، باعث شد که گروه زیادی روش او را قبول کردند و بعدها به حضرت باب گرویدند.

۴- محیط علمی مشهد مانند شهرهای دیگر ایران چون اصفهان زیر نفوذ علمای اصولی نبوده و حتی گروهی به بعضی از اصول فقه ایراد گرفته حاضر به قبول تمام جنبه‌های آن نبودند. در گزارش سیاحان و اروپائینی که از خراسان دیدن می‌کردند ساکنین آن ناحیه را مردمی معرفی کرده‌اند که پای بند اصول قشری فقه نبودند و بر خلاف سایر ایرانیان چندان متعصب به نظر نمی‌آمدند. حتی پیش از ظهور جدید عده‌ای شروع به تحقیق در ادیان دیگر نموده و از آشنایان اروپائی خود کتاب مقدس انجیل را می‌گرفتند تا مطالعه کنند. لذا این گونه به نظر می‌رسد که مردم خراسان برای پذیرش دین جدید آماده‌تر از سایر نواحی ایران بودند.

۵- ایمان خانم‌ها عامل دیگر در انتشار دیانت بابی در خراسان بود. در بشرویه زن‌های فامیل ملاحسین همگی بابی شدند و از ابتدای نهضت بایه نقشی فعال و مثبت ایفا نمودند. خانم‌های خانواده ملا محمد خراسانی و سایر مؤمنین اولیه خراسان اغلب ایمان آوردند. مادر و خواهر ملاحسین افرادی تحصیل کرده بوده و پس از بازگشت به بشرویه به تعلیم و تربیت مؤمنین اولیه مخصوصاً خانم‌ها پرداختند. این خانم‌ها در شکل دادن جامعه و تبلیغ دین جدید به تنهایی خدمات زیاد انجام دادند. نگاشتن رسالاتی از جمله رساله‌ای که خانم بی بی روحانی بشروئی (۱۶) در اثبات امر جدید نوشته بود مراتب تحسین همگان حتی دشمنان امر جدید را برانگیخت.

۶- عامل دیگر آگاهی به این حقیقت بود که ۵ نفر از حروف حج از اهالی خراسان بودند. این افراد عبارتند از ملاحسین بشروئی، میرزا محمد حسن برادر کوچک ملاحسین، میرزا محمد باقر همشیره زاده ملاحسین، ملا خدابخش قوچانی ملقب به ملا علی و ملا حسن بجستانی (۱۷).

۷- و سرانجام از خراسان بود که گروه کثیری از بابیان با پرچم سیاه به طرف مازندران حرکت کردند تا بتوانند از آنجا به ماکو رفته و محبوب خود را که در قلعه سرد و تاریک آن محل محبوس بود نجات دهند. این گروه در سر راه در آمل، با حمله عده‌ای مواجه شده و در مزار شیخ طبرسی

برای مدّت ۸ ماه از خود به دفاع پرداختند. به جز چند نفر بقیّه به شهادت رسیدند. آن چه این حادثه را به خراسان مرتبط می‌سازد، این است که نه تنها رهبر این اقدام و حرکت ملاحسین بود بلکه حدّ اقل یک سوّم یعنی در حدود ۱۱۰ تن از افرادی که به قلعه شیخ طبرسی رفته و شهید شدند از خراسان بودند.

فرمانداران خراسان و رفتار آنان با بهائیان

خراسان ولایتی مهمّ و فرمانروایان آن مقتدر و با نفوذ بودند. اکثر این افراد خصومت ویژه‌ای با دیانت بابی و یا بهائی نداشتند ولی در جلوگیری از تعرّض علما و آزار اشرار سستی و کوتاهی از خود نشان می‌دادند. سبب آن شاید ترس از علما و ناصرالدین شاه بود. البته در میان این زمامداران افراد ظالمی نیز بودند مانند حشمت الملک امیر علم خان از بزرگان خاندان علم (۱۸)، حاکم قائنات که بر بابیان و بهائیان نهایت آزار و اذیت روا داشت و تا آنجا که می‌توانست از آنان مبالغ زیادی پول می‌گرفت و یا املاک ایشان را مصادره می‌کرد. سایر افراد این خانواده که حکمرانان قائنات و توابع آن بودند نیز تاحدی این رویه را دنبال نمودند. حکمرانان دیگری که با امر نظری دوستانه و موافق داشتند و در قضاوت امور نسبتاً منصف بودند از جمله عبارتند از: حمزه میرزا حشمت‌الدوله برادر محمد شاه، رکن‌الدوله محمدتقی میرزا برادر ناصرالدین شاه، صاحب دیوان شیرازی، آصف‌الدوله و ظهیر السّلطان. ظهیر السّلطان با میرزا بزرگ خان گرایلی یکی از بهائیان دوست بوده و هرگاه قرار بود حمله یا آزاری به مؤمنین برسد به وسایلی به ایشان خبر می‌داد و از این راه برای حفاظت مؤمنین کمک‌های شایانی نمود.

پس از واقعه قلعه شیخ طبرسی و تیراندازی به ناصرالدین شاه، بابیان تحت فشار و اذیت خراسانی‌ها قرار گرفتند بخصوص این که می‌دانستند که بسیاری از اصحاب قلعه شیخ طبرسی از خراسان بودند. در مشهد و سایر شهرهای خراسان، بابیان و بعدها بهائیان در معرض حملات علما و مردم قرار گرفتند و به قدری عرصه برای مؤمنین تنگ شد که حتّی جرأت این که در خیابان ایستاده و چند کلمه با هم صحبت کنند را نداشتند. با وجود همه این تضيقات، اقبال افراد به این آئین ادامه داشت و این حقیقت منجر به تشدید اذیت و کشت و کشتار بهائیان گردید. برای مثال از چند فردی که در این دوران به شهادت رسیدند یاد می‌شود:

حاجی عبدالمجید شهید ملقب به ابا بدیع (۱۹)، از اهالی نیشابور و اولین فردی است که در خراسان به شهادت رسید. ایشان پدر میرزا بزرگ ملقب به بدیع حامل لوح حضرت بهاءالله برای ناصرالدین شاه بود. ابا بدیع از اصحابی بود که پس از پایان واقعه شیخ طبرسی اسیر شد ولی یکی از دوستان او را خریده و آزاد ساخت. این مرد در تمام عمر طولانی خود خادم امر بود و افتخار آن را داشت که لوح مبارک رئیس و کتاب مستطاب اقدس را با خود از عگا به خراسان بیاورد. تاریخ شهادت او سال ۱۸۷۹ م، می باشد. مسبب این حادثه شیخ باقر مجتهد اصفهانی است که باعث شهادت دو تاجر محترم و متقی اصفهان، محبوب الشهداء و سلطان الشهداء هم گردید و از قلم حضرت بهاءالله به ذنب ملقب شد. این فرد به علت اختلاف با زمامدار اصفهان، ظل السلطان، قهر کرده و به خراسان رفته بود و می خواست با محکوم نمودن ابا بدیع شهرتی در آن سرزمین به دست آورد. شیخ باقر در خراسان با شیخ محمد تقی بجنوردی و شیخ عبدالرحیم که از علمای بزرگ آن دیار بودند توافق کرده و تقاضای دستگیری حاجی را از رکن الدوله حاکم خراسان نمود تا او را به قتل رساند. گناه عبدالمجید به شهادت خواهر و برادرش که با وی دشمنی داشتند عبارت بود از نزدیکی با ملاحسین بشروئی، شرکت در واقعه قلعه شیخ طبرسی و این که پسرش حامل لوح سلطان به ناصرالدین شاه گردیده بود. رکن الدوله، شاهزاده محمد تقی میرزا، برادر ناصرالدین شاه بود که به واسطه کمی تجربه، شاه او را به مؤتمن السلطنه سپرده بود و تمام امور مربوط به ایالت را او انجام می داد. وی که مردی خوش نیت بود نمی خواست دستش را به خون پیرمرد ۸۵ ساله بی گناهی آلوده کند. ولی در اثر پافشاری شیخ باقر مجبور شده او را زندانی کرد ولی در قتل حاجی مسامحه می نمود تا این که علما به ناصرالدین شاه شکایت کردند. دوستان حاجی توسط اشخاصی مانند شیخ رئیس و میرزا سعید خان که پیش از این وزیر امور خارجه بود به حاجی اصرار داشتند که چون رکن الدوله تمایل به کشتن او ندارد با تقیه می تواند از مرگ رهایی یابد. اصرار افراد مهم دیگری مانند شاهزاده خسرو میرزا، محمدحسن خان فرآشباشی، نصرت الملک در تصمیم حاجی خللی وارد نیاورد. سپس رکن الدوله دوازده نفر از محترمین شهر را نزد حاجی فرستاد که البته بی فایده بود و چون راه دیگری برای استخلاص حاجی نبود دستور شهادت ایشان را صادر کرد و این عمل در مقابل رکن الدوله، شیخ باقر و مؤتمن السلطنه (که بهائی بود) انجام شد.

حاجی محمد ترک شهید (۲۰)، از مؤمنین اولیه امر در خراسان بود و در مشهد به تجارت اشتغال داشت. شخصی خوش مشرب و خوش صحبت و در ابلاغ کلمه الله موفق بود. یکی از مجتهدین

وقت، حاجی میرزا حبیب‌الله مجتهد توسط او ایمان آورد. وی بسیار مورد توجه رکن‌الدوله، شاهزاده محمد تقی میرزا بود و بسیاری از شب‌ها به دعوت او با ذکر حکایات و سرگذشت‌های گوناگون شاهزاده را محظوظ می‌کرد. خانواده حاجی محمد به ویژه پسرانش برای اخذ مال پدر تصمیم به کشتن وی گرفتند و به بهانه این که تبلیغ می‌کند با کمک چند نفر دیگر ایشان را در سال ۱۸۹۷م، در مشهد به وضع بسیار فجیعی شهید کردند. ابتدا حاجی محمد را از طبقه بالای منزل به زیر انداختند و پس از ضرب شتم و کتک و شلیک چند گلوله، روی بدنش بنزین ریخته و آتش زدند و سپس جسدش را در منجلاب حمام متولی انداختند و روی آن خاکروبه ریختند. مسبب این جنایت هر یک ۲۰ من روغن به عنوان دست مزد دریافت کردند. رکن‌الدوله حاکم خراسان پس از آگاهی از شهادت حاجی محمد بسیار عصبانی شد و دستور داد که مجرمین را دستگیر کنند و این اولین باری بود که مسلمانان به سبب کشتن فرد بابی یا بهائی مجازات می‌شدند.

شیخ علی اکبر شهید قوچانی (۲۱)، از مؤمنین دوره حضرت عبدالبهاء می‌باشد. وی مردی عالم و مدّت ۲۵ سال نزد علما و مجتهدین جامع‌الشرایع عصر خود در خراسان و عتبات تحصیل علوم دینیّه و حکمت کرده و به درجه اجتهاد نائل گردیده بود. شیخ علی اکبر پس از ملاقات با حاجی شیخ‌الرئیس در زمره مؤمنین در آمد. علمای قوچان بنای مخالفت با او گذاشتند و ناصرخان شجاع‌الدوله را مجبور کردند که او را از قوچان تبعید نماید (۱۹۰۴م). سپس حاکم برای استفاده خود، اموال فامیل شیخ علی اکبر را مصادره کرد و شکایات شیخ علی اکبر به اولیای امور بی‌اثر ماند. شیخ علی اکبر به ناچار در مشهد اقامت نمود و چون در مدّت کمی مشهور و مورد توجه عدّه زیادی قرار گرفت، علما بار دیگر حکم اخراج او را از مشهد صادر کردند. در بهار ۱۹۱۵م در حالی که برای سفر به قوچان برای خرید کفشی به بازار رفته بود به تحریک علما عدّه‌ای از ارادل ساده لوح ایشان را با شلیک گلوله شهید کردند.

مشیت‌الله پسر ۱۵ ساله ملاّ خدا بخش قوچانی از حروف حیّ (۲۲)، پسر ۱۵ ساله که برای دیدن فامیلش که در ناحیه سرچاه یکی از قراء قائن که زندانی بود می‌رفته، به دستور میرعلم خان گرفتار و آن نوجوان نازنین را به چوب و فلک بستند و آن قدر چوب به او زدند که در زیر ضربات جان داد ه و شهید شد.

داد خواهی بهائیان به مقامات قضائی و حکومتی

پس از شهادت شیخ علی اکبر قوچانی بهائیان مشهد شروع به اعتراض و دادخواهی از ظلم و تعدی که نسبت به آنان می شد نمودند. لذا با تصویب محفل روحانی مشهد عرایض و تلکرافات به والی وقت، احمدشاه، هیئت وزراء، مجلس شورای ملی و سایر مقامات مربوطه تقدیم گردید. متأسفانه اقدام مؤثری از جانب دولت معمول نشد و رونوشت این اسناد تاریخی که در کتاب تاریخ خراسان آمده، شاهد هرج و مرج و بی عدالتی حکومت زمان است که با وجود دادخواهی بهائیان از دستگاه های دادخواهی کشور، هیچگونه رسیدگی به درخواست و تظلم آنان نشد (۲۳). آگاهی علما از دادخواهی بهائیان موجب تشدید آزار و تحریک دشمنان امر گردید. عکس های دسته جمعی بهائیان را دشمنان در کوچه و بازار نصب کردند تا به راحتی شناخته شوند. به تدریج عرصه به قدری بر بهائیان تنگ شد که تعداد زیادی ترک وطن نمودند و عده ای به جمهوری شوروی و بعضی نیز به سایر نقاط ایران مهاجرت کردند.

تغیر شکل مبارزه علیه آئین بهائی (۲۴)

شهادت حاجی محمد ترک در ابتدای حکومت مظفرالدین شاه و مجازات کسانی که در قتل وی دست داشتند تأثیر غریبی در تمام نقاط خراسان بخشید. مردم فهمیدند که دولت نمی خواهد مانند زمان ناصرالدین شاه در امور دینی و مذهبی رعایا مداخله نموده، طرفدار ریختن خون جمعی بی گناه گردد و مجبور است برای رعایت قوانین مدنی و بین المللی حقوق رعایای خود را حفظ نماید. لکن علما و ارباب غرض می دانستند که آشنائی و اقبال افراد به آئین جدید و بیداری آنان نه تنها آنرا را قطع می کند بلکه از قدرت و نفوذشان می کاهد. در ضمن دادن فتوی به قتل نفوس به بهانه تدبیر برای علما ایجاد مسؤلیت می کرد لذا شکل مبارزه را تغییر دادند. از این به بعد به طور آشکارا فتوای قتل بهائیان را صادر نمی کردند بلکه برای آزار و اذیت آنان نقشه های جدیدی طرح می کردند مانند:

۱ - یکی از آشکال مبارزه این بود که در پنهان اشرار را تحریک نموده آتش تعصب مذهبی آنان را دامن می زدند و از این راه به مقاصد خود می رسیدند. چون مأمورین حفاظت عمومی و ادارات قضائی اغلب اشخاص متعصبی بودند، لذا از حملات اشرار جلوگیری نمی کردند و مورد تعقیب

قرارشان نمی دادند. چنانچه در قضیه شهادت مرحوم شیخ علی اکبر شهید قوچانی، این مسئله به
تمامه اتفاق افتاد.

۲- بهائیان سر شناس را به اتهامات گوناگون سیاسی و غیره نسبت می دادند و تعقیب آنها را
از ادارات دولتی و مراجع سیاسی خواستار می شدند. از این طرز مبارزه، دشمنان امر به ویژه در
دوران مشروطیت و هرج و مرج مملکت استفاده می کردند.

۳- اتهام دیگر به مؤمنین این بود که آنان را به بی احترامی به دیانت اسلام نسبت می دادند که تا به
امروز استفاده از این طرز مبارزه هم چنان ادامه دارد.

۴- غضب و تصرف اموال بهائیان با تمسک به دسایس گوناگون که در صورت تظلم بهائیان در
محاکم عدلیه، استشهادها علیه ایشان تهیه می شد و به مهرشاکیان محل، این دادخواهی ها باطل
می گردید.

۵- مبارزه قلمی بر علیه دیانت بهائی- تألیفات در این باره اکثراً غیر منطقی و پراز اشتباه و در هر
صفحه از آن مقالات یا کتاب ها، صدها ناسزا و الفاظ ناشایسته دیده می شود. البته مأخذ این
تألیفات اسناد و مدارک جعلی بود.

با همه سختی ها و آزارهائی که جامعه بهائی با آن روبرو بود توانست با همت و کوشش فراوان
برای بالابردن سطح فرهنگ و دانش مؤمنین خود و برادران و خواهران مسلمان و هموطن
خویش خدمات مؤثری انجام دهد. این اقدامات را در تشکیل کلاس های گوناگون برای جوانان و
بانوان که در آن مواضع عمومی، اصول و تعالیم بهائی، تشویق به راستی، صداقت، محبت و
دانش اندوزی و رعایت حقوق بانوان تدریس می شد، می توان خلاصه کرد که جامعه بهائی را از
اطرافیان خود متمایز می ساخت. بهائیان خراسان برای دانشمندان و مبلغین بهائی که گاهگاهی
برای دیدار دوستان به آن نواحی سفر می کردند جلسات بزرگی ترتیب می دادند تا هر چه بیشتر با
آیات و الواح جدید و تازگی های دنیای بهائی آشنائی پیدا کنند.

از نوآوری ها و ابتکارات جامعه بهائی خراسان می توان چند مورد را مرور کرد:

تأسیس مدارس با سیستم نوین

شیخ محمد علی ترشیزی ملقب به مدیر (۲۵)، پس از زیارت لوحی از حضرت عبدالبهاء که
در آن تأکید به اهمیت تعلیم و تربیت فرموده بودند و نیز به تشویق جناب میرزا حیدر علی اصفهانی

به تأسیس مدرسه‌ای با اسلوب جدید اقدام نمود. او در مشهد محلی اجاره و با استخدام چند آموزگار متجدد و چند طلبه، مدرسه را افتتاح کرد. در حدود صد شاگرد اسم نوشتند. این اولین مؤسسه درسی با سیستم جدید بود که در خراسان دائر شد و برای ساکنین شهر بسیار تازگی داشت. بعد از این که علما بر ضد این مدرسه شورش نمودند مدرسه بسته شد. شیخ محمد علی ترشیزی از پانزده سالگی و پس از یک سال به درخواست و تشویق اولیای اطفالی که فوائد تعلیم با سبک جدید را دیده بودند مدرسه تازه‌ای به نام "همت" تأسیس کرد که ۴۰۰ دانش آموز در این مدرسه به تحصیل مشغول شدند. سپس مدرسه دیگری به نام "مظفری" تأسیس نمود. از نواحی مختلف خراسان از او درخواست تأسیس مدرسه می‌شد که در تربت حیدریه مدرسه "منصوریه" و در ترشیز مدرسه "اعدلیه" و در دره جز به امر حاکم شهر مسعود خان، مدرسه "مسعودیه" و در قوچان مدرسه "احمدیه" را بنا کرد. بعدها میرزا هدایت الله خان حصاری در ۱۹۱۴ م، مدرسه دکور و عزیز آقا همسرش مدارس دخترانه در مشهد دائر نمودند.

انتشار روزنامه و سایر نشریات

یکی دیگر از خدمات شیخ محمد مدیر به نشر معارف، انتشار روزنامه بود که به اتفاق چند نفر در اواخر دوره مظفرالدین شاه روزنامه‌ای به نام "بشارت" منتشر نمود و سپس در ایام مشروطیت روزنامه "طوس" را انتشار داد. ایشان چاپخانه سربی را از خارج وارد کرد که هزینه آن را خود و دو نفر از بهائیان دیگر پرداختند. میرزا علی خان گرکانی (دبیر همایون) به تدوین "سالنامه بهائیان" خراسان موفق شد که پس از سه سال به "مجله بدیع" تبدیل گردید و در مشهد تحریر و تکثیر می‌شد. این اولین نشریه در جامعه بهائیان ایران است و به دنبال آن نشریه ارض خاء (خراسان) منتشر شد که سال‌ها انتشار آن ادامه داشت.

ایجاد حمام

در ۱۸۹۴ م در خوسف احباً از استفاده حمام‌های شهر محروم شدند لذا در ۱۸۹۴ م کربلائی محمود از بهائیان آنجا در خانه خود حمامی ساخت که افراد فامیل و دوستانی که از رفتن به حمام شهر ممنوع بودند از آن استفاده می‌کردند. حمام خوسف را می‌توان یکی از اولین حمامی‌هایی به شمار آورد که توسط بهائیان ساخته شد. (۲۸)

مزایای دیانت بهائی در خراسان

پس از شهادت حضرت اعلی نفوسی که از خراسان به بغداد مسافرت می‌کردند و به حضور حضرت بهاءالله مشرف می‌شدند میرزا یحیی ازل را نیز ملاقات می‌کردند اما ادعای وی را نادیده می‌گرفتند. پس از اظهار امر علنی حضرت بهاءالله در سال ۱۸۶۳ م، نبیل زرنندی مأموریت یافت تا پیام مبارک حضرتشان را به خراسان ببرد (۲۹) در همه جا با قبول و پذیرش بابی‌ها مواجه شد. نبیل اکبر نیز ابلاغیه‌ای از جانب خود به عنوان جوان روحانی فرستاد و به بایان توصیه نمود که دعوت حضرت بهاءالله را قبول نمایند. سال‌های بعد در دوران حضرت عبدالبهاء که ناقضین کوشیدند در خراسان رخنه کنند فقط توانستند چند نفری را با خود همراه نمایند و این افراد نیز تأثیری در جامعه بهائی خراسان نگذاشتند. توجیه و تشریح حوادثی که در صد سال اولیه تاریخ امر در سرزمین وسیع خراسان رخ داده است بسیار و در این شرح مختصر نمی‌گنجد. شهرهای بشرویه، مشهد، قائنات، نیشابور، تربت حیدریه، حصار و نامق و طبس هر یک شاهد از خود گذشتگی، شجاعت، فداکاری و جانبازی نفوس نفیسه‌ای است که حیات و خدمات آنان صفحات تاریخ این امر عظیم را زینت ویژه‌ای بخشیده است.

برای سهولت در تشخیص وقایع، تواریخ به میلادی ذکر شده است.

این مقاله بر اساس کتاب تاریخ دیانت بهائی در خراسان، تألیف حسن فؤادی بشروئی، عصر جدید، مؤسسه چاپ و نشر کتاب، دارمشتاد، آلمان، ۲۰۰۷ م فراهم آمده است.

یادداشت‌ها

- ۱- فؤادی بشروئی، حسن، تاریخ دیانت بهائی در خراسان، عصر جدید، مؤسسه چاپ و نشر کتاب، دارمشتاد، آلمان، ۲۰۰۷ م، ۵۱-۶۰
- ۲- همان مأخذ، ص ۳۳۲
- ۳- همان مأخذ، ص ۸۰
- ۴- همان مأخذ، ص ۸۰-۸۲
- ۵- مینو فؤادی، خوشه‌هائی از خرمن ادب و هنر، ج ۱۳، ۲۰۰۲ م، ص ۱۷-۴۷، حضرت عبدالبهاء، تذکرة الوفا، مؤسسه مطبوعات امری آلمان، هوفهایم، ۲۰۰۲ م، ص ۱-۴.

- ۶- تاریخ ظهورالحق، فاضل مازندرانی، ج ۳، ص ۱۷۱-۱۷۳، H-Baha'I, Lansing MI, 1998،
- ۷- تاریخ دیانت بهائی در خراسان، ص ۱۰۲-۱۰۴
- ۸- همان مأخذ، ص ۱۰۵-۱۰۸، عزیز الله سلیمانی، مصابیح هدایت، ج ۳، ۱۹۵۰م، ص ۴۳۵-۵۰۴
- ۹- همان مأخذ، ص ۲۵۶-۲۷۳
- ۱۰- همان مأخذ، ص ۷۶
- ۱۱- همان مأخذ، ص ۹۴-۹۵
- ۱۲- همان مأخذ، ص ۹۴-۹۹
- ۱۳- همان مأخذ، ص ۱۰۰
- ۱۴- همان مأخذ، ص ۱۴۵
- ۱۵- همان مأخذ، ص ۱۷۷-۱۷۹
- ۱۶- رافتی، وحید، رساله روحانی، ۲۰۰۰ م، مؤسسه معارف بهائی، Dundas, Canada
- ۱۷- گهریز، هوشنگ، حروف حی، ۱۹۹۳م، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، دهلی، هندوستان، ص ۹۹-۱۰۱
- ۱۸- خوشه ها، ج ۱۳، ۲۰۰۲ م، ص ۳۳
- ۱۹- همان مأخذ، ص ۸۵-۹۳
- ۲۰- همان مأخذ، ص ۱۲۳-۱۲۶
- ۲۱- همان مأخذ، ص ۱۵۱-۱۵۷. مصابیح هدایت، ج ۲، ص ۵۷-۳۲۱
- ۲۲- همان مأخذ، ص ۲۳۷
- ۲۳- همان مأخذ، ص ۱۵۹-۱۶۵
- ۲۴- همان مأخذ، ص ۱۳۶-۱۳۷
- ۲۵- همان مأخذ، ص ۱۴۰
- ۲۶- همان مأخذ، ص ۱۴۱
- ۲۷- همان مأخذ، ص ۲۱۸
- ۲۸- همان مأخذ، ص ۳۹۸
- ۲۹- همان مأخذ، ص ۳۶۹-۳۷۰